

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۲۶-۲۰۳

جستاری در مبانی اندیشه‌ای مقابله با نفوذ فکری دشمن

علیرضا معاف^۱

سید کاظم طباطبایی^۲

شهریار زرشناس^۳

چکیده

اصلی‌ترین راهبرد دشمن برای نفوذ، تأثیرگذاری بر روی «اندیشه‌های مردم» است تا با همراه کردن آنان، به هدف خود که «براندازی نظام اسلامی» است دست یابند، از این رو باید گفت اصلی‌ترین راهبرد جبهه حق برای مقابله با نفوذ دشمن نیز باید «تبیین» معارف الهی و انقلابی برای تأثیرگذاری بر اندیشه‌های مردم و هدایت و جهت دهی آنان در مسیر حق باشد. البته تبیین مؤثر الزاماتی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: «بلاغت رسانه‌ای و هنری»، «بهره‌گیری از ظرفیت مؤمنان انقلابی» و «کار تشکیلاتی منسجم». در این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است، کوشیده شده است با استناد به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع)، اولاً ضرورت و اهمیت مسئله «تبیین» تشریح گردد و سپس «متعلقات تبیین» و «متولیان تبیین» و «الزامات تبیین مؤثر» مورد بررسی قرار گیرند.

واژگان کلیدی

نفوذ، نفوذ فکری، تبیین، اسلام انقلابی، قرآن کریم.

۱. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

Email: Alireza.moaf@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: tabakazem@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه سوره، تهران، ایران.

Email: shahriar.zarshenas@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۰

طرح مسأله

«نفوذ» در زبان فارسی، به معنای فرورفتن در چیزی (هدف)، (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۰۲۰/۱۳ و معین، ۱۳۸۶: ۴/۴۷۷۸) تأثیر گذاشتن بر کسی، راه یافتن پنهانی در گروهی یا جایی به منظور هدفی است. (عمید، ۱۳۷۵: ۲/۱۸۲۱) همچنین در عربی نیز «نفوذ» به معنای «داخل شدن» و «رخنه کردن در چیزی» است. «راغب» در «مفردات الفاظ القرآن» در تعریف این ماده می‌گوید: «نفذ السهم»، گذشتن تیر از هدف است، و «ثقب المثقب فی الخشب»، زمانی گفته می‌شود که مته چوب را سوراخ کند و از آن طرف بیرون بیاید، و «نَفَذَ فُلَانٌ فِی الْأَمْرِ» یعنی دستور را اجرا ساخت، و «نفاذ» و «نفوذ» نیز دو مصدر این ریشه هستند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۸۱۷). مشتقات ماده‌ی «نفوذ» در یک آیه شریفه قرآن به کار رفته است:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَتَفَادُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَتَفَادُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ».

«أقطار» در این آیه شریفه، جمع «قطر» و به معنای «نواحی» است و «نفوذ» نیز به معنی «شکافتن» و «گذشتن از جوانب آسمان‌ها» می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳/۱۴۸). اما «نفوذ» در اصطلاح، معنایی «سیاسی» دارد که یک سوی آن، «دشمن» است و سمت دیگر آن، «حکومت اسلامی»؛ در واقع «نفوذ» یعنی ورود مخفیانه دشمن به ارکان حکومت اسلامی و جامعه اسلامی، با هدف «تضعیف» و نهایتاً «براندازی» آن. به عبارت دیگر، «نفوذی» کسی است که با دورویی و پنهان کاری، در داخل نظام اسلامی و با هدف ضربه زدن به نظام اسلامی و تغییر ماهیت آن، از سوی دشمنان نظام اسلامی به کار گرفته می‌شود. نفوذ دشمن برای سه گروه کلی «مردم»، «خواص و نخبگان» و «کارگزاران»، در عرصه‌های مختلف اجتماعی و حکمرانی درون نظام اسلامی برنامه‌ریزی شده است: «نفوذ فکری»، «نفوذ فرهنگی»، «نفوذ اقتصادی»، «نفوذ سیاسی» و «نفوذ امنیتی».

اما گسترده‌ترین حوزه نفوذ دشمن، نفوذ در دستگاه محاسباتی و فکری «کارگزاران»، «خواص و نخبگان» و «عامه مردم» است؛ و این، مهمترین و ریشه‌ای‌ترین نوع نفوذ دشمن نیز

هست؛ چراکه اگر این نوع از نفوذ دشمن به نتیجه برسد، آنگاه راه برای اعمال انواع دیگر نفوذ (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی) بسیار هموار خواهد شد. آیات متعدّد قرآن کریم، گواه این مطلب است که شیطان همواره در پی نفوذ در دستگاه ادراکی و محاسباتی انسان هاست. علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) در این باره می‌فرماید: «میدان عمل شیطان، «ادراک انسانی» و ابزار کار او «عواطف و احساسات بشری» است؛ و به شهادت آیه «الْوَسْوَسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس: ۵)، «اوهام کاذب» و «افکار باطل» را «شیطان» در نفس انسان القا می‌کند ... شیطان تنها می‌تواند چیزهایی را که مربوط به زندگی مادی دنیا است «زینت» داده و به این وسیله در «ادراک» انسان تصرف نموده، «باطل» را به «لباس حق» در آورد، و کاری کند که ارتباط انسان به امور دنیوی تنها به وجهه باطل آن امور باشد.» (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۴۱-۴۰). بنابراین، اصلی‌ترین کار «شیطان» و دشمنان شیطانی و دستگاه حاکمه و نظامات سیاسی شیطانی، تصرف در «ادراک» انسان هاست. به فرموده قرآن کریم یکی از اقدامات شیطانی فرعون برای مطیع کردن مردم، «سبک‌مغز کردن» آنها بود. قرآن کریم در چندین مورد به مغالطات فرعون برای باوراندن بطلان حقایق موسی (ع) و اثبات حقایق خود به قومش اشاره فرموده است.^۱ در یک مورد، پس از بیان برخی مغالطات فرعون می‌فرماید: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ فرعون قومش را خفیف‌العقل یافت و آنها نیز از او اطاعت کردند؛ چراکه آنان قوم فاسقی بودند.» (زخرف: ۵۴). علامه طباطبایی در معنای این آیه شریفه می‌فرماید: «یعنی فرعون با این سخنان عقول قوم خود را دزدید و فریشان داد.» (همان: ۱۸ / ۱۱۱). در تأیید این معنا باید گفت امیرالمؤمنین (ع) نیز در نهج‌البلاغه می‌فرماید یکی از کارهای «شیطان» این است که از طریق «صاحبان نفوذ و گروه‌های مرجع متکبر جامعه»، در ادراک مردم نفوذ کرده و عقول آنها را می‌دزدد: «وَهُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسَ مَطَايَا صَلَالٍ وَ جُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ وَ تَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ / سَتَرَاتًا لِعُقُولِكُمْ وَ دُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ وَ نَفْثًا فِي أَسْمَاعِكُمْ؛ آنها اساس گناهانند و همدم نافرمانی‌ها؛ ابلیس آنان را مرکب‌های راهوار گمراهی قرار داده، و سپاهی که بوسیله آنها بر مردم غلبه یابد انتخاب کرده، و آنها را به عنوان سخنگوی خود برای دزدیدن عقلهایتان، داخل شدن

در چشم‌ها و دمیدن در گوش‌هایتان برگزیده است.» (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۹۲). حضرت همچنین درباره نفوذ آرام شیطان در دستگاه ادراکی انسان‌ها می‌فرماید: «فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ؛ شیطان در سینه‌های آنها تخم‌گذاری کرد، سپس آن را مبدل به جوجه نمود و به تدریج در خرده‌های آنان نفوذ کرد.» (همان: خطبه ۷)

امام سجاده (ع) در «صحیفه سجاده» یکی از کارهای شیطان را «ضعیف نمودن یقین» در انسان می‌شمرد:

«قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ اليَقِينِ؛ (خدایا) شیطان عنانم را به دست گرفته و مرا به وادی بدگمانی و ضعف یقین می‌کشاند.» (الإمام علی بن الحسین (علیه السلام)، ۱۳۷۶: ۱۵۲، دعاء ۳۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱/ ۱۹۱؛ کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۷). حضرت همچنین در «مناجات المطیعین»، همین «ضعف یقین» و «ایجاد شک و تردید» را زمینه‌ساز شکل‌گیری فتنه‌ها می‌داند: «فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَ الظُّنُونَ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ؛ همانا شک‌ها و گمان‌ها، بارورکننده فتنه‌ها هستند.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۷/۹۱). بنابراین هدف اصلی دشمن از نفوذ در دستگاه محاسباتی انسانها، «ایجاد تردید و شک در باورهای یقینی» و در نتیجه‌ی آن، «از بین رفتن عزم راسخ» مردم و خواص است. چراکه لازمه «عزم عملی» بر خورداری از «جزم علمی» است. در این میان، تصمیم‌گیران (مسئولان) و تصمیم‌سازان (نخبگان) جامعه از اهمیت بیشتری برخوردارند. چراکه اگر دستگاه ادراکی و محاسباتی این دو طبقه، مورد نفوذ دشمن قرار گیرند، دستگاه فکری عامه مردم و سبک زندگی آنان، خود به خود تغییر خواهد کرد. در پژوهش‌های معاصر انجام شده پیرامون مسئله «تبیین»، عمدتاً به واژه‌شناسی و ضرورت انجام تبیین اکتفا شده است و مسئله چگونگی «تبیین مؤثر» و استفاده از ابزار «هنر» و دیگر الزامات برای سرعت بخشی و عمق بخشی و اثربخشی تبیین، مغفول واقع شده است. در این پژوهش تلاش شده است ضمن بیان ضرورت انجام وظیفه «تبیین» برای مقابله با نفوذ فکری دشمن، در یک صورت بندی جدید، «متعلقات تبیین»، «متولیان تبیین» و «الزامات تبیین مؤثر» مورد بررسی قرآنی و روایی قرار گیرند و با نگاهی نو به آیات قرآن کریم، نقش و اهمیت «هنر» برای تبیین مؤثر مورد واکاوی قرار گرفته است.

تبیین؛ تنها راه مقابله با نفوذ فکری دشمن

همانگونه که اصلی ترین راهبرد دشمن برای نفوذ، تأثیر گذاری بر روی «اندیشه‌های مردم» است تا با همراه کردن آنان، به هدف خود که «براندازی نظام اسلامی» است دست یابند، در نقطه مقابل، اصلی ترین راهبرد جبهه حق برای مقابله با نفوذ دشمن، باید تبیین معارف الهی و انقلابی برای تأثیر گذاری بر اندیشه‌های مردم و هدایت و جهت دهی آنان باشد.

خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم، از عالمان و اندیشمندی که از وظیفه «تبیین» شانه خالی کرده و حقایق را از مردم کتمان می نمایند به شدت انتقاد کرده است. به عنوان نمونه، در یک آیه شریفه، عالمان و اندیشمندان مسلط به مبانی دینی را متعهد به انجام این کار می داند:

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ؛ و (بخاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید، اما آنان آن را پشت سر افکندند، و به بهای کمی مبادله کردند، چه بد متاعی خریدند؟» (آل عمران: ۱۸۷)

و در آیه‌ای دیگر، به ترفند آنان برای «کتمان حق» اشاره می نماید که همان، «آمیختن حق و باطل» است:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می آمیزید و) مشتبّه می کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند)، و حقیقت را پوشیده می دارید در حالی که می دانید؟!» (آل عمران: ۷۱)

همچنین خداوند در آیه دیگری، بر اندیشمندی که به وقت دفاع از حق، آن را کتمان می نمایند، لعنت می فرستد:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَيْنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ کسانی که دلائل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان ساختیم کتمان می کنند، خدا آنها را لعنت می کند و

همه لعن کنندگان نیز آنها را لعن می‌نمایند.» (بقره: ۱۵۹)

و در آیات دیگری با شدیدترین الفاظ آنان را تهدید می‌نماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، و آن را به بهای کمی می‌فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند (و هدایا و اموالی که از این رهگذر به دست می‌آورند در حقیقت آتش سوزانی است) و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید، و آنها را پاکیزه نمی‌کند، و برای آنها عذاب دردناکی است.» (بقره: ۱۷۴)

این همه نشان می‌دهد تبیین کتاب خدا و اسلام ناب در برابر جریان‌ات انحرافی و نفوذی دشمن، که درصدد ارائه اسلام التقاطی در جامعه هستند، اهمیت فوق العاده‌ای دارد؛ این مهم، در درجه اول وظیفه اندیشمندان انقلابی و راسخ در علم و در مراحل بعد، وظیفه کسانی است که به هرنسبتی از اندیشه اسلام ناب بهره برده اند.

اما در این باره باید به چند سؤال پاسخ داد. اولاً متعلق این «تبیین» چیست و چه چیزهایی باید برای مردم «تبیین» شود؟ ثانیاً وظیفه تبیین برعهده چه کسانی است؟ و ثالثاً تبیین اثرگذار دارای چه ویژگی‌هایی است؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که در ادامه به هریک از آنها پاسخ خواهیم داد.

۱- متعلقات «تبیین»

ابتدا باید به این سؤال پاسخ داد که در مواجهه با شبهه‌افکنی فکری جریان‌های فکری نفوذی، چه چیزهایی باید برای مردم تبیین شود و به چه سؤالاتی در ذهن مردم باید پاسخ داده شود؟ به همین منظور، در ادامه «متعلقات تبیین» را بیان خواهیم نمود.

۱-۱- تبیین گفتمان «اسلام انقلابی» در برابر «اسلام غیرانقلابی»

یکی از موضوعات کلان و راهبردی که خداوند در قرآن کریم و همچنین اهل بیت (ع) برای مردم تبیین نموده‌اند تا در برابر «اسلام التقاطی» که جریان‌های نفوذی ترویج می‌کنند بیمه شوند، «گفتمان اسلام انقلابی» است.

اگر ابعاد مختلف و شاخصه‌های این دو نوع از اسلام به «شیوایی» و «رسایی» و با «جذاییت‌های هنری» برای مردم تبیین شود، آنگاه مردم بطور طبیعی، از اسلام التقاطی جریان‌های نفوذی رویگردان و به اسلام انقلابی که با «فطرت» آنان هماهنگ است، گرایش پیدا خواهند کرد.

۲-۱- پاسخ به شبهات اعتقادی و سیاسی جریان‌های فکری نفوذی

موضوع دیگری که باید برای مقابله نرم با جریان نفاق برای مردم تبیین شود، پاسخ به شبهات اعتقادی و سیاسی آنان است. چراکه یکی از اقدامات نرم منافقان و نفوذی‌ها برای تأثیرگذاری در ذهن مردم، شبهه افکنی، تحریف متون مقدّس (قرآن و روایات) و تفسیر به رأی آنهاست. این اقدامات جریان نفاق و نفوذ، حتی اگر صرفاً برای حاشیه‌سازی و به غفلت انداختن مردم از مسائل اصلی صورت گیرد، نباید بی‌پاسخ بماند. قرآن کریم، خود در آیات متعددی، گاه به تفصیل و گاه به اجمال، به شبهه افکنی آنان پاسخ داده است.

۳-۱- تبیین آرمان‌ها و اهداف بلند حکومت اسلامی

یکی از موضوعاتی که تبیین آن، در اندیشه و انگیزه منافقان و نفوذی‌ها تأثیرگذار است، آرمان‌ها و اهداف بلندمدت حکومت اسلامی است. تأکید بر موضوعاتی همچون جهان‌شمولی اسلام و محدود نکردن آن به مرزهای جغرافیایی، لزوم صدور اسلام و انقلاب اسلامی به همه جهان، لزوم ایجاد تمدن اسلامی، ترسیم و تبیین حکومت مهدوی و مسائلی از این قبیل، همگی موجب می‌شود تا منافقان کار حکومت اسلامی را جدی فرض کرده و آن را در راه رسیدن به آرمان‌هایش مصمم بدانند.

خداوند متعال در سوره مبارکه نور، پس از بیان ویژگی‌ها و توطئه‌های جریان نفاق، جامعه و حکومت آرمانی را به مؤمنان وعده می‌دهد که در سایه آن، همه مردم در آرامش و امنیت، زندگی توحیدی خواهند داشت:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُعَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ خداوند به کسانی

که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آئینی را که برای آنها پسندیده پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت. و کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقند.» (نور: ۵۵)

جهان شمولی اسلام انقلابی در سوره‌های دیگری از قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ سوره‌هایی که در همه آنان، موضوع نفاق یا بیمار دلی از موضوعات اصلی مورد بحث در آنان است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه آئین‌ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.» (توبه: ۳۳؛ صف: ۹ و با اندکی اختلاف، فتح: ۲۸)

در جنگ احزاب، منافقان ضمن تلاش مداوم برای ایجاد و گسترش یأس در میان مسلمانان، رسول خدا(ص) و مؤمنان را تمسخر می‌کردند که آنها چگونه می‌توانند چنین سپاه عظیمی از دشمن را شکست دهند. در مقابل، پیامبر اکرم(ص) با امیدوار کردن مسلمانان، به آنان وعده گشایش‌های پس از دوران سختی، وعده فتح مکه، وعده نابودی امپراطوری‌های کسری و قیصر و انفاق گنج‌های آنان در راه خدا را می‌داد. (بیهقی، ۱۴۰۵: ۴۰۲/۳)

منافقانی که به دنبال سرنگونی نظام اسلامی هستند، وقتی سخن از جهانی شدن اسلام و شکل‌گیری تمدن اسلامی را از کسی می‌شنوند که صدق وعده‌هایش را بارها و بارها بعینه مشاهده کرده‌اند، یقیناً در اهدافشان متزلزل خواهند شد.

همچنین این نوع اظهارات از سوی ولی‌خدا، که اهداف بلند نظام اسلامی را ترسیم می‌نماید، خود موجب تزریق روحیه امید در میان مردم خواهد شد و آنان را در مقابل دشمنان به حرکت و تلاش وامیدارد؛ و این راهبرد، دقیقاً در نقطه مقابل راهبرد جریان نفاق است که همواره در حال یأس پراکنی و تضعیف روحیه اعتماد به نفس در مردم هستند.

۲- متوئیان تبیین

تبیین گفتمان، نیازمند شارحانی است که با درک صحیح و جامع از هر دو گفتمان اسلام ناب و اسلام التقاطی، مردم را راهنمایی و معرفت آنان را افزایش دهند. در واقع، وظیفه اصلی گفتمان سازی در جامعه بر عهده این افراد است که همان دانشمندان و نخبگان دینی و انقلابی جامعه هستند. این گروه هستند که می توانند با تبیین صحیح گفتمان اسلام انقلابی، جامعه اسلامی را هدایت و یا با ارائه تفسیر غلط از آن، جامعه را به انحطاط بکشانند. پیامبر اکرم (ص) تأثیر گذاری این گروه را همچون زمامداران جامعه دانسته و می فرماید:

«صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي؛ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ هُم؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ؛ دو گروه از امت من هستند که اگر صالح باشند امت من را اصلاح می کنند و اگر فاسد باشند، امت را فاسد می سازند؛ پرسیده شد: آن دو گروه چه کسانی اند؟ فرمود: دین شناسان و زمامداران.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۵۰)

اهمیت این افراد به اندازه ای است که قرآن کریم در آیات متعددی، به آنان و تأثیرات شگرفشان در جامعه پرداخته است. (برای نمونه، ر.ک: بقره: ۷۵، ۷۹؛ آل عمران: ۷۱، ۷۸، ۱۸۷؛ اعراف: ۱۶۹؛ جمعه: ۵)

همچنین برخی خطبه های امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه درباره تقسیم بندی عالمان دینی و پرهیز دادن مردم از رجوع به عالمان فاسد، گویای میزان اهمیت این افراد در جامعه است. (ر.ک: شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه های ۸۷ و ۲۱۰)

قرآن کریم شارحان اصلی گفتمان اسلام ناب را در درجه اول پیامبر اکرم (ص) (نحل: ۴۴) و اهل بیت ایشان (نساء: ۵۹)^۲ و در مراتب بعدی، عالمان مهذب می داند که علم به مبانی اسلام در ذهن و دل آنان رسوخ یافته و در آن ثابت قدم مانده اند. این عالمان مهذب و راسخ در علم، نقطه مقابل عالمان بیمار دلی هستند که در جامعه به شبهه پراکنی مشغولند:

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ اما آنان که در قلب هایشان انحراف است، به دنبال مشابهات اند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را

گمراه سازند)، و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند، در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. (آنان که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست. و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند (و این حقیقت را درک نمی‌کنند).» (آل عمران: ۷)

هرچند اولین مصداق راسخان در علم اهل بیت (ع) هستند، اما این تعبیر را می‌توان بر اندیشمندان دینی مهدّبی نیز تطبیق نمود که بر معارف ناب اسلامی تسلط کامل دارند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۴۳۹)

۳- الزامات تبیین مؤثر

تأثیرگذاری عمیق بر افکار عمومی و خواصّ و نخبگان، مشروط به دارا بودن چند مؤلفه مهم است: «بهره‌گیری از ظرفیت مؤمنان انقلابی»، «جذاییت رسانه‌ای»، «انسجام تشکیلاتی». پیامبر اکرم (ص) نیز برای گسترش نفوذ اسلام در عالم از این سه مؤلفه بهره برد. در ادامه توضیحاتی پیرامون هریک از این موارد داده خواهد شد.

۳-۱- بهره‌گیری از ظرفیت مؤمنان انقلابی

مؤمنان انقلابی، یاران صادقی هستند که ولیّ خدا در همه عرصه‌های اداره نظام اسلامی، همچون جهاد تبیین، از این ظرفیت استفاده نموده و آنان را به حضور و اثرگذاری تشویق می‌نماید؛ در واقع خداوند ظرفیت مؤمنان انقلابی را در اختیار ولیّ خدا قرار می‌دهد تا او بتواند با کمک آنان اهداف الهی‌اش را در جامعه پیاده نماید:

«هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ؛ او همان کسی است که تو را با یاری خود و مومنان تقویت نمود.» (انفال: ۶۲)

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای پیامبر، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند برای حمایت تو کافی است.» (انفال: ۶۴)

به دلیل اثرگذاری بالای اینگونه افراد است که یکی از برنامه‌های اصلی جریان نفاق، سست کردن این عناصر در دفاع از نظام اسلامی است:

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا؛ آنها (منافقان) کسانی

هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا (از اطراف او) پراکنده شوند.» (منافقون: ۷)

به نظر می‌رسد تعبیر «مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ» در این آیه شریفه، بر همین مؤمنان انقلابی وفادار و صادق منطبق است که جریان نفاق با هدف کاستن از میزان وفاداری‌شان نسبت به ولیّ خدا، برای آنان مشکلات معیشتی ایجاد می‌نماید.

با این توضیحات معلوم می‌شود که یکی از مهمترین اقدامات نظام اسلامی برای مقابله با جریان نفاق، باید توجه ویژه به تربیت و حفظ و ارتقاء عناصر مؤمن و انقلابی باشد که حاضرند برای رسیدن به آرمان‌های الهی از جان و مال خود نیز بگذرند.

اصولاً یک نظام سیاسی زمانی می‌تواند به موفقیت قطعی خود امیدوار باشد که هم تعداد و هم کیفیت اینگونه افراد وفادار با انگیزه خود را افزایش دهد.

همچنین تربیت عناصر مؤمن و انقلابی و حفظ آنان در دایره انقلاب و استفاده از ظرفیت آنان در مقابله با جریان نفاق، زمانی میسر است که نظام اسلامی، برنامه‌های ویژه‌ای برای این گروه، در سه حوزه طراحی نماید و یا حداقل زمینه‌های تحقق آنها را فراهم نماید: «تعمیق معارف اسلامی و انقلابی»، «تحریض به کار مجاهدانه» و «تقویت اخلاص».

۲-۳- جذائیت هنری و رسانه ای

یکی از الزامات بسیار مهم تبیین اثرگذار، عبارت است از: «رسانی» و «شیوایی»؛ اسلام ناب انقلابی باید با شیوایی در بیان و جذائیت‌های هنری و رسانه‌ای برای مردم بیان شود؛ در غیراینصورت تأثیر چندانی در ذهن و دل مردم نخواهد داشت.

بی‌شک یکی از عوامل مهم موفقیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در تمدن‌سازی، جذائیت فوق‌العاده‌ای بود که «قرآن» به عنوان یک «رسانه جذاب» از آن برخوردار بود. درجه شیوایی و رسانی قرآن آنقدر بالا بود که حتی مشرکان لجوج را هم مجذوب خود می‌کرد.^۴ تا زمانیکه جبهه اسلام و انقلاب از «رسانی» و «شیوایی» کافی برای انتقال پیام خود برخوردار نباشد، هدایتگری مردم و بخصوص جوانان نیز به کندی صورت خواهد گرفت. محتوای متعالی و متقن، به تنهایی برای این مقصود کافی نیست. این، «بلاغت رسانه‌ای» است که به انتقال پیام «سرعت» می‌بخشد. اهمیت این مسئله به قدری

است که دومین درخواست حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند پس از انتصاب به مقام پیامبری را به خود اختصاص داده است:

«وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي؛ و گره از زبانم بگشای * تا سخنان مرا بفهمند!»

(طه: ۲۸-۲۷)

خداوند در آیه‌ای از قرآن کریم - که مربوط به علنی کردن دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مکه، پس از سه سال دعوت مخفیانه است - می‌فرماید:

«فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛ آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن! و

از مشرکان روی گردان (و به آنها اعتنا نکن)!» (حجر: ۹۴)

«صدع» در اصل به معنای شکافتن اجسام سخت همچون شیشه و آهن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۴۷۸) و از آنجا که با شکافتن چیزی درونش آشکار می‌شود، این کلمه به معنی اظهار و افشا و آشکار کردن آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۴۰) مرحوم طبرسی معنای دیگر این کلمه که از همان معنای اصلی آن گرفته شده را «فرق» و «فصل» به معنای «جداشدن» می‌داند؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۳۲) مانند جدا شدن حق از باطل (فرقان) و یا جدا شدن افراد انسانی از یکدیگر (تفرقه). از سوی دیگر، برخی لغت‌شناسان معتقدند «صدع» در اصل به معنای «قطع» (بریدن) است و اصولاً در همه معانی بیان شده برای این کلمه، به نوعی معنای «قطعیت» لحاظ شده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶ / ۲۵۴)

با توجه به این توضیحات، می‌توان گفت که امر «فَاَصْدَعْ» در آیه مورد بحث، به معنای سخن گفتن با صراحت، آشکار و با قاطعیت است؛ سخن گفتنی که مخاطبان آن، «فرق» آن با سایر سخنان باطل را به راحتی فهم کنند و از آن «تأثیر» پذیرند؛ و به همین دلیل است که خداوند در این آیه شریفه فرمود: «فَاَصْدَعْ» و نفرمود: «بَلِّغْ» یا «فَأَبْلِغْ»؛ چرا که «صَدَع» آن نوعی از «ابلاغ» است که حتماً تأثیر می‌کند، برخلاف «تبلیغ» که ممکن است در طرف مقابل تأثیر نکند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲ / ۵۳)

نمونه هایی قرآنی از نقش و اهمیت «هنر» و «رسانه» در تبیین گفتمان اسلام انقلابی

امروزه نقش بی بدیل هنر و رسانه در تبیین مؤثر و عمیق بر هیچ کس پوشیده نیست. استفاده از این ابزار، نمونه های قرآنی متعددی نیز دارد. به عنوان نمونه، حضرت ابراهیم (ع) پس از مدتها سخنرانی و روشنگری زبانی برای مردم بت پرست زمان خود، با یک «تصویرسازی حرفه ای» در ماجرای شکستن بت ها و قراردادن تبر بر روی دوش بت بزرگ، بگونه ای عمل نمود که مردم به خود آمده و بصورت کاملاً «محسوس»، به بطلان عقیده خود پی ببرند:

«فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ؛ آنان به نفس خود مراجعه کرده و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید.» (انبیاء: ۶۴)

حضرت ابراهیم (ع) این «تصویرسازی» را بگونه ای دیگر نیز تکرار نمود:

«وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ * فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ * فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّكْرِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ اینچنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا اهل یقین گردد. * هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید ستاره ای مشاهده کرد گفت: این خدای من است؟ اما هنگامی که غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم. * و هنگامی که ماه را دید (که سینه افق را) می شکافت گفت این خدای من است؟ اما هنگامی که (آنها) افول کرد گفت اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند مسلماً از جمعیت گمراهان خواهم بود. * و هنگامی که خورشید را دید (که سینه افق را) می شکافت گفت این خدای من است؟ * این (که از همه) بزرگتر است، اما هنگامی که غروب کرد گفت ای قوم! من از شریکهایی که شما (برای خدا) می سازید بیزارم. * من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.» (انعام: ۷۹-۷۵)

این همه، نشان می‌دهد که تصویرسازی‌های هنری اگر در خدمت توحیدی کردن مردم باشد، ارزشمند است و در غیر اینصورت هیچ ارزشی ندارد. واقعیت آن است که مردم بعضی حقایق را باید با «چشم» خود «بینند»، تا «تیین» برایشان اتفاق بیفتد:

«سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»؛ به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است. (فصلت: ۵۳)

و این «هنرمندان» و اهالی رسانه هستند که «دیدن» حقایق را برای مردم محقق می‌کنند. امروزه سینما، تئاتر، هنرهای تجسمی و گونه‌های متنوع هنری و رسانه‌ای، از طریق «چشم» و «قوه خیال»، مردم را «مسحور» کرده و «محاسبات ذهنی» آنان را تغییر می‌دهند:

«قَالَ بَلْ أَلْفُوا فَأَإِذَا جَبَّالَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ يَخِجِلُ لَهُ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ * فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ؛ (موسی (ع) به ساحران) گفت: شما اول بیفکنید، در این هنگام طنابها و عصاهایشان بخاطر سحر آنها چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کنند! * در این هنگام موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (که مبادا مردم تحت تأثیر ساحران قرار گیرند).» (طه: ۶۷-۶۶)

«قَالَ أَلْفُوا فَلَمَّا أَلْفُوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَوْهَبُوهُمْ وَ جَاؤُ بِسِحْرِ عَظِيمٍ؛ (موسی (ع) به ساحران) گفت: شما بیفکنید، و هنگامی که (وسایل سحر خود را) افکندند مردم را چشم‌بندی کردند و ترسانیدند و سحر عظیمی به وجود آوردند!» (اعراف: ۱۱۶)

به تصریح قرآن کریم، علاوه بر «قدرت اقتصادی»، یکی از اصلی‌ترین ابزارهای فرعون برای تأثیرگذاری فرهنگی بر مردم، «هنر»هایی بود که حکومت و گفتمان او را در «چشم» مردم «زیبا» جلوه می‌داد:

«وَ قَالَ مُّوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَهُ زِينَةً وَ آمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ؛ (موسی (ع) گفت: پروردگارا تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده‌ای و نتیجه‌اش این شده که (بندگان را) از راه تو گمراه می‌سازند.» (یونس: ۸۸)^۰

در نقطه مقابل، جبهه انقلاب نیز باید از این ابزار در جهت حق و تأثیر گذاری فکری بر روی مردم استفاده نماید؛ همچنانیکه ملکه سباء با دیدن جلوه های هنری باشکوه در حکومت سلیمان، تحت تأثیر قرار گرفت و به او ایمان آورد:

«قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ به او گفته شد داخل حیاط قصر شو، اما هنگامی که نظر به آن افکند پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب بگذرد اما سلیمان) گفت (این آب نیست) بلکه قصری است از بلور صاف. (ملکه سبا) گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم، و با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است، اسلام آوردم.» (نمل: ۴۴)

۳-۳- انسجام تشکیلاتی

راهبرد مهم دیگر برای اثر گذاری معرفتی در جامعه، «انسجام تشکیلاتی» جبهه حق برای تبیین معارف اسلامی و انقلابی است. زمانیکه دشمنان خارجی و منافقان داخلی با تشکیلات منسجمی به جبهه حق هجوم می آورند، در مقابل نیز باید با تشکیلات منسجم به او حمله برد و راه را بر او بست. با اقدامات پراکنده، بدون هدف و بدون برنامه ریزی واحد، ایستادگی در برابر دشمن چندان نتیجه بخش نخواهد بود. خداوند در چند آیه قرآن کریم، مؤمنان را به ایجاد انسجام تشکیلاتی در میان خود توصیه می فرماید که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

الف. دستور به «تعاون» و «تقوای جمعی»

خداوند متعال در آیه ای از قرآن کریم، مؤمنان را به «تعاون» و «تقوای جمعی» در پیشبرد اهداف دین اسلام فرا می خواند:

«وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و در نیکو کاری و پرهیز گاری با یکدیگر همکاری نمائید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خداوند پروا کنید که خداوند سخت کیفر است.» (مائده: ۲)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می فرماید:

«برگشت معنای تعاون بر «برّ» و «تقوا» به این است که جامعه مسلمانان بر «برّ» و «تقوا» و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا «اجتماع» نمایند؛ و این همان «صلاح و تقوای اجتماعی» است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۶۲)

ب. توصیف جبهه مؤمنان انقلابی به «حزب الله»

تعبیر مهم قرآنی دیگری که می‌توان از آن ضرورت انسجام تشکیلاتی مؤمنان انقلابی را نتیجه گرفت، تعبیر «حزب الله» است. چرا که «حزب» در لغت به معنای جماعت و گروهی است که وحدت عقیده و هدف، آنان را کنار یکدیگر جمع کرده باشد؛ (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲ / ۲۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۸) بدیهی است که اگر وحدت عقیده و هدف در گروهی تحقق یابد، انسجام تشکیلاتی مورد نظر اسلام نیز تحقق یافته است.

تعبیر «حزب الله»، در دو آیه شریفه قرآن کریم بکار رفته است. در یک مورد، پس از مذمت بیمار دلانی که دل به دوستی با دشمنان خدا بسته‌اند (مائده: ۵۳-۵۱) و سپس، بیان ویژگی‌های مجاهدان محبوب خداوند که در برابر دشمنان سرسخت و در مواجهه با مؤمنان نرم‌خو هستند (مائده: ۵۴) و پس از معرفی صاحبان ولایت تکوینی و تشریحی در آیه ولایت (مائده: ۵۵) می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند را ولی خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا، همان پیروز‌مندانند.» (مائده: ۵۶)

همچنین در آیه‌ای دیگر، پس از بیان ویژگی‌های منافقان و تعبیر کردن از آنان به «حزب الشیطان»، در مقابل، برای جریان مؤمنان انقلابی نیز ویژگی‌هایی بیان نموده و در پایان می‌فرماید:

«أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ آنان حزب الله‌اند؛ بدانید حزب الله همان رستگارانند.» (مجادله: ۲۲)

ج. توصیف جبهه مؤمنان انقلابی به «صف محکم و غیرقابل نفوذ»

خداوند متعال در آیه ای دیگر از قرآن کریم، ضرورت انسجام تشکیلاتی مؤمنان انقلابی در مقابله با دشمن را یادآور می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَوْصُوصٌ؛ در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از شرب‌اند، جهاد می‌کنند.» (صف: ۴)^۶

«صف» در لغت به معنای «قرار دادن چند چیز در خط مستقیم» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۶) «مرصوص» نیز از ماده «رص» به معنای «محکم کردن، ضمیمه کردن و الصاق کردن اجزای مختلف چیزی به یکدیگر» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰/۷) به فرموده صاحب مجمع البیان، اصل این کلمه از «رصاص» به معنای «سرب» بوده و وقتی گفته می‌شود: «رَصَصْتُ الْبِنَاءَ»، یعنی بناء را محکم نمودم بگونه ای که به دلیل شدت فشردگی و اتصالش، گویی از «سرب» ساخته شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱۷/۹) بنابراین معنای تفصیلی آیه شریفه این است که: «خداوند مجاهدانی را که با وحدت و انسجام، در یک صف و همچون بناء محکم غیرقابل نفوذ، در راه خدا و بر علیه دشمن جهاد می‌کنند را دوست می‌دارد.»

وقتی به فرموده آیه شریفه، مجاهدان مؤمن عرصه «جهاد اصغر» باید واجد صفت «صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَوْصُوصٌ» باشند، مجاهدان انقلابی عرصه «جهاد کبیر»^۷ به طریق اولی باید از این ویژگی برخوردار باشند. مجاهدان عرصه جهاد کبیر، زمانی محبت خداوند را به خود جلب خواهند کرد که در برابر دشمن از وحدت و انسجام تشکیلاتی برخوردار باشند؛ و چرا چنین نباشد در حالیکه در جبهه مقابل، دشمنان مستکبر فرعون صفت نیز اینگونه عمل می‌کنند:

«فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى؛ (فرعون به ساحران گفت): پس نیرنگ خود را گرد آورید و به صف (با وحدت و انسجام) پیش آید؛ و در حقیقت، امروز هر که فائق آید رستگار می‌شود.» (طه: ۶۴)

مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در معنای عبارت «ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا» می‌فرماید:

«بیایید، در حالی که با اتحاد و اتفاق هستید، نه مختلف و متفرق تا ضعیف شوید، بلکه علیه او کید واحدی باشید.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۷۵)

د. «ولی بودن» مؤمنان نسبت به یکدیگر

خداوند متعال در سوره مبارکه توبه، پس از اینکه منافقان را با عبارت «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» توصیف نمود که دلالت بر انسجام تشکیلاتی آنان دارد، در نقطه مقابل، در توصیف مؤمنان انقلابی می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌نمایند، خداوند به زودی آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ براستی که خداوند توانا و حکیم است.» (توبه: ۷۱)

در واقع خداوند متعال بعد از آن تذکر و بیان حال منافقان، اینک حال عامه مؤمنین را توصیف کرده و می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان اولیای یکدیگرند»، تا منافقان بدانند در نقطه مقابل ایشان، مؤمنینی هستند که مردان و زنانشان با همه کثرت و پراکندگی افرادشان، همه در حکم یک تن واحدند، و به همین جهت بعضی از ایشان امور بعضی دیگر را عهده‌دار می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۳۳۸)^۱

ه. دستور به «مصابره» و «رابطه»

خداوند متعال در یک آیه بسیار مهم از قرآن کریم، خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و (در برابر دشمن) با یکدیگر متصل باشید و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید.» (آل عمران: ۲۰۰)

به نظر می‌رسد، با تأمل در دو تعبیر «صابروا» و «رابطوا» در این آیه شریفه، می‌توان

لزوم کار تشکیلاتی منسجم را برداشت نمود.

توضیح آنکه، تفاوت امر «اصْبِرُوا» با «صَابِرُوا» در این است که امر «اصْبِرُوا» ناظر به «صبر فردی» و به این معناست که هر کس موظف به صبر است؛ اما «صَابِرُوا» ناظر به «صبر جمعی» و به معنای باهم صبر کردن است. و به مؤمنان می فرماید صبرهایتان را باهم تبادل کنید، نه اینکه هریک به تنهایی صبر کنید. زیرا صبر هر انسانی محدود است و برخی زود می رنجند و خسته می شوند. پس طبق فرمان «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا»، انسان موظف است در کارهای فردی صبر انفرادی پیشه کند و در کارهای اجتماعی نیز با سایر هموعان خویش صبر کرده و ضعف دیگران را با صبر خود جبران کند، چنانکه ضعف او نیز با صبر دیگران جبران خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۶ / ۷۶۹)^۹

از سوی دیگر، تفاوت دو مفهوم «مرابطه» و «مصابره» نیز این است که «مرابطه» از نظر معنا اعم از «مصابره» است؛ چراکه «مصابره» عبارت بود از وصل کردن نیروی «مقاومت» افراد جامعه در برابر «شدائد»، اما «مرابطه» عبارت است از وصل کردن همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخاء و خوشی؛ و نه فقط وصل کردن نیروی «مقاومت» در برابر «شدائد». و مراد از «مرابطه» این است که «جامعه» به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد، و اگر «مرابطه» نباشد، تنها بعضی از سعادت دنیا ممکن است تأمین شود که آن هم سعادت حقیقی نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۹۲)

با این توضیحات، به نظر می رسد عمل به دو امر «صَابِرُوا» و «رَابِطُوا»، برای استحکام بخشی اجتماعی و پیروزی در برابر دشمنان، تنها با تجمیع و پیوند دادن نیروها و استعدادهای مختلف و تشکیل جبهه منسجمی از عناصر کارآمد انقلابی قابل تحقق باشد.

نتیجه‌گیری

اصلی‌ترین راهبرد دشمن برای براندازی نظام اسلامی، نفوذ و تأثیرگذاری بر روی «اندیشه‌ها» و «محاسبات ذهنی» مردم، خواص و کارگزاران است. به همین دلیل جبهه حق نیز باید اصلی‌ترین راهبرد خود را مقابله با این نوع نفوذ دشمن قرار دهد که تنها از «تبیین» معارف الهی و انقلابی و جهت‌دهی اندیشه مردم به سمت «اسلام انقلابی» تحقق می‌یابد. اندیشمندان انقلابی و هرکسی که به نوعی به مبانی دینی و انقلابی تسلط دارد و می‌تواند مبانی، آرمانها و اهداف بلند و راهبردی نظام اسلامی را برای مردم تبیین نماید و به شبهات مستحده در این زمینه پاسخ دهد و خط نفوذ و نفاق را افشا نماید، موظف است در این مسیر تلاش نماید؛ و گرنه مشمول لعنت‌های پیاپی خداوند در قرآن کریم خواهد بود. البته «تبیین مؤثر» الزاماتی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: «بلاغت رسانه‌ای و هنری»، «بهره‌گیری از ظرفیت مؤمنان انقلابی» و «کار تشکیلاتی منسجم».

بدون کار رسانه‌ای و هنری جذاب و بدون هسته سخت وفادار و مجاهد و مخلصی که بتواند کار تبیینی انجام دهد و بدون یک سازماندهی تشکیلاتی منسجم، نمی‌توان در تحقق این هدف، موفق عمل کرد.

پی نوشت‌ها

۱. اعراف: ۱۲۳؛ طه: ۵۱ و ۵۷ و ۶۳ و ۷۱، شعراء: ۲۷ و ۳۴-۳۵ و ۴۹ و ۵۶-۵۳، مؤمن: ۲۴ و ۲۶ و ۳۶ و ۳۷، اسراء: ۱۰۱، قصص: ۳۶ و ۳۸، زخرف: ۵۳-۵۱، بقره: ۲۵۸.
۲. همچنین لزوم تبیین گفتمان اسلام ناب توسط اهل بیت (ع) از حدیث نبوی ثقلین نیز قابل برداشت است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَهُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَكُنْ يَفْتَرِفَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۱۵؛ همچنین ر.ک: همو، ۱۴۰۳: ۹۰؛ همو، ۱۳۷۸: ۲/۶۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۵؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱/۴۱۴؛ ابن حنبل، [پی تا]: ج ۱۷، ص ۱۶۹ و ۲۱۱؛ ج ۳۲، ص ۶۴؛ ج ۳۵، ص ۴۵۶ و ۵۱۲؛ دارمی، ۱۴۲۱: ۴/۲۰۹۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۲: ۴/۱۸۷۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ۵/۴۷۹؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۵/۵۱) ۳. از آنجا که موضوع مورد بحث در آیات قبل از این آیه شریفه، عالمان دنیاطلب بنی اسرائیل است (اعراف: ۱۶۹)، بنابراین با در نظر گرفتن سیاق آیات می توان دریافت که مصداق بارز افراد مورد نظر این آیه شریفه، همان عالمان و اندیشمندان مهذب و انقلابی هستند که دغدغه اصلاح جامعه داشته و در این راه تلاش می نمایند.
۴. عین این مطلب - و البته در درجه ای نازل تر - درباره کتاب شریف «نهج البلاغه» و سخنان بلیغ امام امیرالمؤمنین (ع) نیز صادق است.
۵. یکی از اصلی ترین مصادیق «زینت» در این آیه شریفه و آیات دیگر، «زیبایی های هنری» می تواند باشد.
۶. هر چند این آیه شریفه، ابتدائاً مربوط به جنگ نظامی است، اما منحصر در آن نیست و مفاهیم آن بر هر نوع جهاد فکری، سیاسی، اقتصادی و غیره، در برابر دشمن قابل انطباق است.
۷. تعبیر «جهاد کبیر» برگرفته از آیه ۵۲ سوره مبارکه فرقان است که در آن خداوند به پیامبر اکرم (ص) که در دوران حضور در مکه مأمور به جهاد نظامی نبود، فرمان می دهد که با بهره گیری از مضامین قرآنی، به مقابله با مشرکان مکه پردازد: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ بنابراین از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی بنما.» (فرقان: ۵۲)

بنابراین باید گفت مقصود از «جهاد کبیر»، جهاد فکری و فرهنگی با دشمنان خداست. ۸. همچنین شاید بتوان لحن آیه شریفه را «اخبار» به معنای «انشاء» دانست؛ به این معنا که خداوند درصدد توصیه به مؤمنان است که آنان باید نسبت به یکدیگر و در برابر جریان نفاق، دارای انسجام و اتحاد باشند. ۹. لازم به ذکر است که طبق بیان لغت شناسان، در «مصابره»، معنای «مغالبه» نیز نهفته است. به عبارت دیگر، «مصابره»، صبری است که منجر به «غلبه» شود. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۳۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۴۶۰)

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الإمام علی بن الحسین (علیه السلام)، (۱۳۷۶ش) صحیفه سجادیه، چ ۱، دفتر نشر الهادی، قم.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش) الأمانی (للصدوق)، چ ۶، کتابچی، تهران.
- ۴- _____، (۱۳۷۸ش) عیون أخبار الرضا (ع)، چ ۱، نشر جهان، تهران.
- ۵- _____، (۱۴۰۳ق) معانی الأخبار، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۶- ابن حنبل، احمد، (بی تا) مسند الامام احمد بن حنبل، چ ۱، دار صادر، بیروت.
- ۷- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق) تحف العقول، تصحیح: غفاری، علی اکبر، چ ۲، جامعه مدرسین، قم.
- ۸- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) لسان العرب، چ ۳، دارصادر، بیروت.
- ۹- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، (۱۴۰۵ق) دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، چ ۱، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ۱۰- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹ق) الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، چ ۱، دارالحدیث، قاهره.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۹۱ق) تسنیم (ج ۱۶)؛ چ ۴، مرکز نشر اسراء، قم.
- ۱۲- دارمی، حافظ ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن، (۱۴۲۱ق) سنن دارمی، تحقیق:

- حسین سلیم دارانی، چ ۱، دارالمغنی، ریاض.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر؛ معین، محمد؛ شهیدی، سید جعفر، (۱۳۷۳ش) لغت نامه، تهران.
- ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) مفردات الفاظ القرآن، چ ۱، دارالقلم، بیروت.
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح: حسین احمد، مصطفی، چ ۳، دارالکتب العربی، بیروت.
- ۱۶- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۱ق) الإیتقان فی علوم القرآن، چ ۲، دارالکتب العربی، بیروت.
- ۱۷- شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق) نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، چ ۱، هجرت، قم.
- ۱۸- صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق) بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیهم)، چ ۲، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم.
- ۱۹- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن؛ دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
- ۲۱- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش) مجمع البحرین، چ ۳، مرتضوی، تهران.
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق) الأمالی (للطوسی)، چ ۱، دارالثقافه، قم.
- ۲۳- _____، (۱۴۱۱ق) مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، چ ۱، مؤسسه فقه الشیعیه، بیروت.
- ۲۴- عمید، حسن، (۱۳۷۵ش) فرهنگ فارسی عمید، چ ۶، امیرکبیر، تهران.
- ۲۵- کفعمی، ابراهیم بن علی، (۱۴۰۵ق) المصباح للكفعمی (جنه الأمان الواقیه)، چ ۲، دارالرضی، چ ۲، قم.
- ۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق) الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، قم.

- ۲۷- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار الجامعة الدرر الأخبار الأئمة الأطهار (عليه السلام)، تصحيح: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ۲۸- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق) التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چ ۳، دارالکتب العلمیه، بيروت.
- ۲۹- معین، سید محمد، (۱۳۸۶ش) فرهنگ معین، چ ۳، زرین، تهران.
- ۳۰- مکارم شیرازی، (۱۳۷۴ش) ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چ ۱، دارالکتب الإسلامیة، تهران.
- ۳۱- نسائی، احمد بن علی، (۱۴۱۱ق) السنن الكبرى، چ ۱، دارالکتب العلمیه، بيروت.
- ۳۲- نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲ق) صحیح مسلم، تصحيح: محمد فؤاد عبدالباقي، چ ۱، دارالحدیث، قاهره.